

Algorithm of Discovering the Shariah Sentence in jurisprudential inference¹

Doi: 10.22081/jrj.2020.56635.1964

Reza Mihandust

Graduated Student in level 4 of Seminary School of Mashhad – Iran (Corresponding Author); rmdoost@gmail.com

Muhammad Baqir Qadami

Graduated Student in level 4 of Seminary School of Mashhad – Iran
m_b_ghadami@yahoo.com

Received in: 2019/1/20

Accepted in: 2020/4/8

**Justārḥā-ye
Fiḥī va Uṣūlī**

Vol.6, No. 19
Summer 2020

251

Abstract:

The term “Algorithm” has been used in the scientific communities for a time. The term means the processing of any operation.

In fact, the algorithm is as an inferential device that is grounded in the knowledge of the principles, reasoned and theorized and given to the jurispudent. The jurists in the jurisprudential discussions, of course, have had an algorithmic approach to the inference of the Sharī ruling, but they did not state it in a clear way, so the proposed algorithm of this research is to clarify the jurisprudence algorithm. Therefore, the proposed algorithm of this research is to clarify the Mental (al-Irtikāzī) algorithm of jurists.

1 . Mihandust. R(2020); " Algorithm of Discovering the Shariah Sentence in jurisprudential inference" ; Jostar- Hay Fihi va Usuli; Vol: 6 ; No: 19; Page: 251 - 289. - Doi: 10.22081/jrj.2020.56635.1964.

The output of this algorithm is the Shar'ī verdict and its rank; that is, the inference algorithm must answer the question of whether the sentence has been legislated or not? And if so, has it reached actual level? And if it has reached actual level, has it reached its incontrovertible stage or not? Therefore, the proposed algorithm is based on the same hierarchy of verdicts. Therefore, in this paper, using the library resources and based on the descriptive-analytical method, the function of jurists is investigated to derive their inferential algorithm.

Keywords: Inference, Inference Algorithm, Processing, Jurisprudence Principles, Shar'ī Ruling.

فرآیند حکم‌شناسی در استنباط^۱

رضامیهن دوست^۲

سید محمدباقر قدمی^۳

چکیده

مدتی است که در مجامع علمی، اصطلاح الگوریتم مطرح شده است. این اصطلاح، به معنای فرآیندسازی هر عملیاتی است. از آن جا که علم فقه، دارای عملیات استنباط است، می‌توان گفت استنباط فقهی، دارای الگوریتم است. این الگوریتم استنباط فقهی را باید از علم اصول طلب نمود؛ چرا که رسالت علم اصول، فراهم‌سازی قواعد کلی استنباط فقهی و فرآیندسازی آن‌هاست؛ در واقع، الگوریتم به مثابه یک دستگاه استنباطی است که توسط علم اصول، مستدل و نظریه‌پردازی می‌شود و در اختیار فقیه قرار می‌گیرد. البته فقها در مباحث فقهی، نگاهی الگوریتمیک به استنباط حکم شرعی داشته‌اند، اما آن را به صورت شفاف بیان نکردند؛ از این رو، الگوریتم پیشنهادی این جستار، شفاف‌سازی الگوریتم ارتكازی فقها به شمار می‌رود.

خروجی این الگوریتم، حکم شرعی و تعیین مرتبه آن است؛ یعنی الگوریتم استنباط باید

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۰

۲. پژوهشگر و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد و دانشجوی دکتری فقه جزایی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد - ایران: (نویسنده مسئول) rmdoost@gmail.com.

۳. پژوهشگر و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد. مشهد - ایران: M_b_ghadami@yahoo.com.

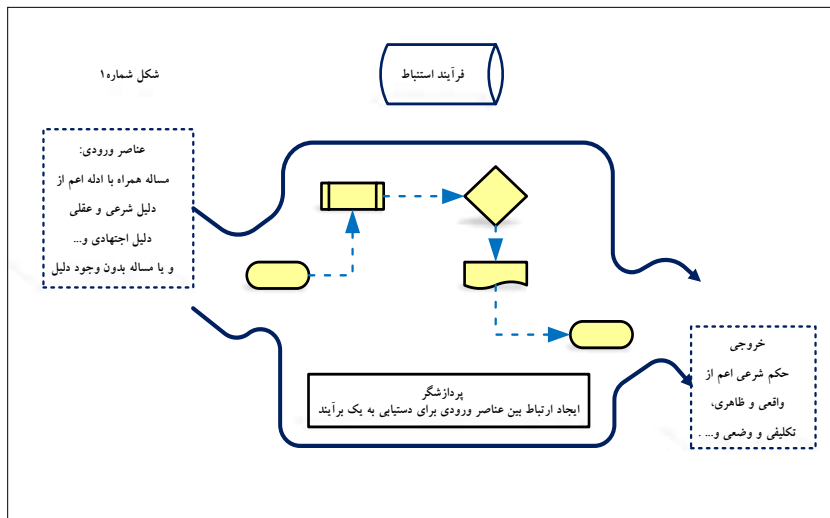
به این سؤال پاسخ دهد که آیا حکم، جعل شده است یا خیر؟ اگر جعل شده، آیا به مرتبه فعلیت رسیده است یا خیر؟ و اگر به مرتبه فعلیت رسیده است، آیا به مرتبه تنجز هم رسیده است یا خیر؟ از این رو، الگوریتم پیشنهادی بر اساس همین مراتب حکم پی‌ریزی شده است؛ لذا این نوشتار با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی به بررسی عملکرد فقها پرداخته شده است تا بدین وسیله، الگوریتم استنباطی ایشان استخراج شود.

کلیدواژه‌ها: استنباط، الگوریتم استنباط، فرآیندسازی، اصول‌فقه، حکم شرعی.

مقدمه

رسالت اصلی علم اصول، فراهم‌سازی قواعد کلی استنباط فقهی است. فقیه در علم فقه با تطبیق این قواعد کلی بر آیات و روایات به استنباط حکم شرعی می‌پردازد. وظیفه دیگر علم اصول که کمتر بدان پرداخته شده، فرآیندسازی استنباط فقهی است؛ چرا که علم اصول قواعدی را که در فرآیند استنباط نقش دارند، تبیین نموده و جایگاه آن‌ها را نیز مشخص می‌نماید و مسیر و قدم‌هایی را که فقیه برای استنباط طی می‌کند، از ابتدا تا انتها روشن می‌سازد؛ به عبارت دیگر، در علم اصول، دستگاه استنباط فقهی طراحی می‌گردد و فقیه با کمک آن به بررسی ادله می‌پردازد و احکام را استخراج می‌نماید.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹
۲۵۴



علم اصول به قواعد تحلیل ادله شرعی و عقلی در فرآیند استنباط می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، از قواعدی بحث می‌کند که نتیجه آن قواعد در طریق استنباط حکم شرعی قرار می‌گیرد.

برای توضیح فرآیند استنباط فقهی، همان‌طور که در شکل شماره یک ملاحظه می‌شود، می‌توان عناصر اصلی مرتبط با استنباط را در سه محور پی‌گیری کرد:

۱. عناصر ورودی؛

۲. عناصر استنباطی؛

۳. عناصر خروجی.

عنصر ورودی استنباط، مسئله‌ای است که ممکن است همراه با دلیل حکم شرعی باشد و ممکن است همراه با عدم دلیل باشد.

عنصر خروجی استنباط، حکم شرعی است.^۱

در این میان آنچه بین این دو، ارتباط ایجاد می‌کند و به تناسب ادله ورودی، خروجی مناسب ارائه می‌دهد، دستگاه استنباط و پردازشگر است. عناصر استنباطی همان قواعد کلی است که علم اصول آن را طراحی و فرآیندسازی نموده است.

البته آنچه گفته شد، به معنای عدم وجود عناصر دیگر در استنباط فقهی نیست؛ بلکه مراد، نگاه کلی به فرآیند استنباط است؛ زیرا علاوه بر قواعد اصولی، مباحثی مانند رجال، لغت و... نیز در استنباط کاربرد دارند.

در علم اصول، این فرآیند به صورت گام به گام از ابتدا تا انتها به صورت شفاف بیان نشده است؛ گرچه می‌توان آن را از لابه‌لای کلمات به دست آورد.

اصطلاح الگوریتم که چند صباحی است در مجامع علمی مطرح شده است، فی‌الجمله به آنچه بیان شد، اشاره دارد.

علم اصول، نسبت به فرآیند کلان و خرده فرآیندهای استنباط، الگوریتم‌هایی را ارائه نموده است؛ گرچه به تمام خرده الگوریتم‌ها نپرداخته است، به نظر می‌رسد

۱. حکم و نتیجه استنباط گرچه خارج از فرآیند است، اما تسامحاً به جهت نشان دادن تمامی مراحل فرآیند ذکر شده است.

تا حدّ قابل توجهی بدان پرداخته است. این به معنای نهایت کار نیست، بلکه باید به صورت مستمر ویرایش و تکامل یابد؛ در نتیجه، با نگاهی الگوریتمیک به علم اصول و فرآیند استنباط می توان فرآیندهای کلان و خرد را در استنباط بر اساس دانش اصول فقه طراحی و شفاف نمود.

۱. فوائد تبیین الگوریتمیک استنباط

بر فرآیندسازی استنباط، فوایدی مترتب است که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) شناخت جایگاه مباحث اصولی و ارتباط آن ها

از آنجا که الگوریتم مشتمل بر چینش گام به گام مباحث است، روشن شدن جایگاه هر بحث در ساختار کلان و کشف ارتباط بین مباحث هم عرض را در پی دارد؛ لذا این نوع تبیین مباحث اصولی می تواند شناخت بهتری از مباحث اصولی را ایجاد نماید.

ب) یافتن خلأهای استنباطی

در الگوریتم اجتهاد، مراحل استنباط به صورت گام به گام ارائه می شود؛ از این رو، حلقه های مفقوده بسیاری کشف و تدوین می گردد. این خلأها هم در ناحیه نظریه پردازی اصولی و هم در تدوین قواعد کاربردی وجود دارد. یافتن این خلأها به ارائه نظریه های جدید در جهت تحکیم روش استنباطی و تسهیل آن منجر می شود.

ج) تسهیل امر آموزش علم اصول

این نکته مشهود است که پس از سال ها صرف عمر در فراگیری کتاب های متعدد اصولی که در مراکز علمی رایج است، هنوز نیاز به تکمیل و جمع بندی مباحث اصولی وجود دارد و با صرف این مقدار از وقت و فراگیری اصطلاحات اصولی، قوه استنباط به وجود نمی آید.

همان طور که گفته شد، الگوریتم موجب کشف روابط بین مسائل و تبیین جایگاه مطالب و نیز موجب یافتن حلقه های مفقوده می شود. این نکات موجب می شود محصلان علم اصول از ابتدای تحصیل، مباحث را به صورت منسجم و ناظر به جایگاه واقعی آن ها در استنباط فقهی فرا گیرند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۲۵۶

۲. پیشینه

با توجه به اهمیت و فوایدی که برای تبیین الگوریتمیک بیان شد، نگاه به کلمات فقیهان و اصولیان از این زاویه اهمیت دارد، اما با بررسی کتب فقهی و اصولی مشخص می‌شود که در آن‌ها بیش‌تر به استدلال‌ها و نظریه‌پردازی و مبانی مختلف پرداخته شده است و نسبت به فرآیند استنباط به صورت شفاف پرداخته نشده است. گرچه از کلمات آن‌ها قابل اکتشاف می‌باشد.

در کتب مربوط به فلسفه فقه نیز بیشتر به مبانی و مسائل ساختاری پرداخته شده است، نه روند کلی استنباط.

در زمینه فرآیند استنباط می‌توان به کتاب‌های «الگوریتم اجتهاد^۱» «دروس فی منهجیة الاستنباط^۲» و پایان‌نامه‌ای با عنوان «الگوریتم اجتهاد (روش‌شناسی استنباط فقهی)»^۳ اشاره نمود. کتاب الگوریتم اجتهاد روند کلی استنباط را بررسی کرده است؛ اما به خرده‌فرآیندهای استنباط پرداخته است.

پایان‌نامه روش‌شناسی استنباط فقهی، گرچه به خرده‌فرآیندها پرداخته است، ولی تنها سه محور مسأله‌شناسی، دلیل‌یابی و قرینه‌یابی را بررسی کرده است.

محور فرآیند استنباط در کتاب دروس فی منهجیة الاستنباط نیز انواع شبهات است و فرآیند حلّ شبهات بیان کرده است، اما در جستار پیش‌رو، محور استنباط، مراتب حکم می‌باشد که حکم و اجزای آن در مراتب جعل، فعلیت و تنجّز، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. جلالی، مصطفی، الگوریتم اجتهاد و تأثیر آن در بهره‌وری زمان آموزش حوزه. این کتاب چاپ و منتشر نشده است.

۲. حکیم، سید محمدحسن، (۱۳۹۰)، دروس فی منهجیة الاستنباط، (تقریرات درس آیت‌الله سید عبدالکریم فضل‌الله، قم: انتشارات فقه.

۳. واسطی، عبدالحمید، الگوریتم اجتهاد (روش‌شناسی استنباط فقهی)، رساله سطح چهار حوزه علمیه خراسان که چاپ و منتشر نشده است.

واژه‌شناسی

۱. الگوریتم^۱

الگوریتم از روش‌هایی است که توسط دانشمندان اسلامی پایه‌گذاری شده است و امروزه مبنای علوم کامپیوتری است (دهخدا، ۱۳۴۱، ۱۰/۲۳۳۰).

الگوریتم، فرآیندهای متناهی برای حل نوعی از مسائل است؛ روشی که در آن به‌طور متوالی، یک فرآیند پایه، برای حل مسئله تکرار می‌شود (الگوریتم). <https://www.vajehyab.com/farhangestan>؛ بنابراین، آنچه در تعریف الگوریتم مهم است، توالی و گام به گام بودن حل مسئله است.

۲. استنباط

استنباط از ماده نبط و به‌معنای استخراج آب‌های زیرزمینی است و به ادراک و دریافت معنا و مفهوم چیزی بر اثر دقت و تیزهوشی نیز استنباط گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۷/۴۳۹).

عملیات فقیهان در استخراج احکام شبیه به عملیات مقنّیان است؛ همان‌طوری که یک مقنی، از لابه‌لای قشرهای زیاد خاک، آب زلال و گوارا را بیرون می‌کشد، یک فقیه نیز از لابه‌لای انبوه آیات و روایات و دیگر منابع، احکام را استخراج و استنباط می‌کند.

۳. حکم

تعریف مشهور از حکم شرعی عبارت است از آن خطاب شرعی که به افعال مکلفان تعلق دارد (قمی، ۱۴۳۰ق، ۱/۳۸). تشریح الهی برای تنظیم حیات انسان تعریف دیگری است که برای آن آمده است (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۶۲).

به نظر می‌رسد تعریف اخیر، صحیح است؛ چرا که این تعریف شامل همه اقسام حکم از جمله احکام وضعی می‌گردد، اما تعریف مشهور شامل حکم وضعی نمی‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۵۸

پیش فرض ها و مبانی پژوهش

مراتب حکم در این نوشتار به عنوان محور اصلی الگوریتم استنباط حکم شرعی پیشنهاد می شود. از سوی دیگر، تعیین متعلق و موضوع حکم (اجزای جعل) در مرتبه جعل نیز مهم است؛ لذا مناسب است قبل از بیان الگوریتم، به بیان مراتب حکم و اجزای جعل پرداخته شود.

مراتب حکم

مقصود از مراتب حکم عبارت است از مراحل که برای حکم از زمان شکل گیری تا پایان وجود دارد که هر مرتبه اقتضائاتی دارد. نظر مشهور این است که برای حکم شرعی چهار مرتبه وجود دارد: مرتبه اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز. (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۹۴/۴).

الف) مرتبه اقتضا

با توجه به اینکه مبدأ حکم، ملاک است، اولین مرحله از مراحل حکم همان مرحله دارابودن ملاک است. اگر فعلی دارای مصلحت یا مفسده بود، می توان گفت اقتضای وجوب یا حرمت را دارد. وقتی عملی دارای ملاک باشد و قانون گذار نسبت به آن علم و التفات پیدا کند، به تناسب ملاک، اراده پیدا می کند. به مجموعه ملاک و اراده، مرتبه اقتضای حکم گفته می شود (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۹۴/۴).

ب) مرتبه انشاء

پس از آنکه فعلی دارای ملاک بود و قانون گذار نسبت به آن علم پیدا کرد، طبق آن ملاک، قانون تدوین می کند و مکلفان را با تدوین قانون به افعالی که دارای ملاک هستند، فرا می خواند. از این مرحله تعبیر به انشا می شود. مرحله انشا همان مرحله تدوین قانون است (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۹۴/۴).

قابل ذکر است که بسیاری از مباحث اصولی برای کشف آن چیزی است که شارع انشا نموده است.

ج) مرتبه فعلیت

هر حکمی ممکن است شرایطی داشته باشد که قبل از تحقق آن شرایط، هر چند تکلیف تدوین شده است، اما انجام آن مورد خواست شارع نمی باشد.

هرگاه شرایط تکلیف تحقق پیدا کند، تکلیف به مرحله فعلیت می‌رسد و قانون‌گذار انجام یا ترک آن عمل را بر دوش مکلف معین قرار می‌دهد؛ مثل اینکه بر هر مکلفی واجب است، نماز را در وقت معین بخواند. این تکلیف قبل از رسیدن وقت وجود دارد، اما تا وقت فرا نرسد، قانون‌گذار خواندن نماز را نمی‌خواهد. هنگامی که وقت فرا رسد، شرط تکلیف تحقق می‌یابد و خواست پروردگار نسبت به انجام نماز فعلی می‌شود (صدر، ۱۴۱۸ق، ۴/۱۹۴).

د) مرتبه تنجز

مکلف ممکن است به حکمی که شرایط آن تحقق یافته و فعلی شده است، علم داشته باشد و ممکن است از آن بی‌اطلاع باشد. اگر مکلف نسبت به تکلیفی که به فعلیت رسیده است، علم داشته باشد، مسئولیت او نسبت به تکلیف تام است و شارع می‌تواند او را در برابر ترک تکلیف مجازات کند. به این وضعیت تنجز تکلیف می‌گویند. اما اگر نسبت به آن جاهل باشد، به خصوص اگر در ندانستن تکلیف، کوتاهی نکرده باشد و عذر او پذیرفته باشد، تکلیف منجز نخواهد بود (صدر، ۱۴۱۸ق، ۴/۱۹۴). آنچه از این مراتب در الگوریتم پیشنهادی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مرتبه انشا، فعلیت و تنجز است. البته در مواردی مرتبه ملاک در استنباط تأثیر دارد که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹
۲۶۰

آجزای جعل شرعی

فقیه در مرحله اول از استنباط حکم شرعی به دنبال تبیین جعل شرعی و تعیین دقیق اجزای آن است؛ از این رو، در فرآیند استنباط باید اجزای جعل شرعی تعیین شود.

از نظر نویسندگان آجزای جعل شرعی با توجه به نوع حکم شرعی تفاوت دارد؛ اجزای جعل شرعی، در حکم تکلیفی، موضوع و متعلق هستند، اما در حکم وضعی، تنها موضوع‌اند.

موضوع حکم در اصطلاح اصولی به مجموعه اموری می‌گویند که فعلیت حکم متوقف بر آنهاست و با وجود موضوع، شارع حکم را از مکلف می‌خواهد؛ چنان

که وجوب حج در صورتی فعلیت می‌یابد و به عهده فرد معینی قرار می‌گیرد که آن فرد معین به حد استطاعت رسیده باشد. پس وجود فرد مستطیع در خارج برای حکم وجوب، موضوع است و تا مستطعی در خارج پیدا نشود، این تکلیف فعلیت نمی‌یابد و در همان عالم اعتبار و جعل و تشریح می‌ماند (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۲۱).

متعلق حکم، افعالی هستند که حکم شرعی برای ایجاد یا منع از ایجاد آن‌ها صادر شده است؛ مثل صلاة در «صلّ» و شرب در «لا تشرب الخمر» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲/۷۸).

نتیجه اینکه:

- موضوع هر چیزی است که در فعلیت حکم دخالت دارد و مفروض الوجود است.
- متعلق هر چیزی است که مطلوب الحصول است.

روند کلی استنباط فقهی

محور استنباط حکم، تبیین مسئله و فرعی از فروع فقهی است و قبل از اینکه فقیه به استنباط حکم بپردازد، باید مسئله‌ای را که در صدد حل آن بر می‌آید، به صورت شفاف تعیین نماید و بعد از آن، حکم و اجزای آن را از ادله استخراج نماید؛ بنابراین، روند کلی استنباط در چهار مرحله کلی پیگیری می‌شود.

• تعیین اولیه مسئله (مسئله‌شناسی)

• بررسی حکم در مرتبه جعل

• بررسی حکم در مرتبه فعلیت

• بررسی حکم در مرتبه تنجّز

خلاصه فلوچارت روند کلی استنباط، در شکل ۲ ارائه شده است.^۱

۱. از آنجا که این نوشتار بنا بر اختصار در تبیین روند کلان استنباط دارد، بیان تفصیلی خرده‌الگوریتم‌ها به نوشتاری دیگر موکول می‌گردد.



تعیین اولیه مسئله (مسئله‌شناسی)

مسئله مورد استنباط فقیه ممکن است در قالب حکم تکلیفی - که دارای حکم، متعلق و موضوع است - یا در قالب حکم وضعی - که دارای حکم و موضوع است - باشد.

ابتدا باید مسئله به درستی شناخته شود و صور و فروضی که ممکن است حکم مسئله بر اساس آن تغییر یابد، معلوم گردد و متغیرهای تأثیرگذار در نتیجه مسئله را معلوم نماید؛ چرا که از طرح مسئله مبهم نتیجه‌ای عائد نمی‌شود. از آنجا که در ابتدای استنباط، فقیه ادله را بررسی نکرده است، باید برای این مسئله، فرضیه‌ای را تعیین کند و برای بررسی آن فرضیه، به ادله موجود مراجعه نماید.

مراحل گام به گام بسته مسئله‌شناسی چنین است:^۱

۱. آنچه در فعلیت حکم دخالت دارد و مفروض الوجود است، موضوع است (کاظمی، ۱۳۷۶، ۱۴۶/۱، خویی، ۱۳۵۲، ۱۰۸/۱-۱۰۵؛ فیاض، ۱۴۲۲، ۱۴۶/۱، ۵۱۰/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۱۹۹/۴).

۲. آنچه مطلوب الحصول است، متعلق است (کاظمی، ۱۳۷۶، ۱۴۶/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۱۹۹/۴؛ خویی، ۱۳۵۲، ۱۰۸/۱-۱۰۵؛ فیاض، ۱۴۲۲، ۱۴۶/۱، ۵۱۰/۱).

۳. حکم دو قسم دارد:

- هر حکم متعلق به افعال انسان که مستقیماً به عمل و رفتار او ارتباط دارد، حکم تکلیفی است.
- هر حکمی که به طور مستقیم ارتباط به فعل مکلف ندارد، بلکه وضعیت خاصی را مقرر می‌کند که در رفتار انسان به نحو غیر مستقیم تأثیر دارد، حکم وضعی است (صدر، ۱۴۱۸، ۱/۶۳).

موضوع	متعلق	حکم
مکلف	نماز بر مرکب	جواز

فرآیند حکم‌شناسی
در استنباط
۲۶۳

برای نمونه، در این مسئله که آیا اقامه نماز بر مرکب جایز است یا خیر، می‌توان تحلیل مسئله را بدین صورت ارائه کرد:

متغیرهای این صورت مسئله عبارت است از سؤالاتی از این قبیل:

۱. در خرده فرآیندهایی که ارائه می‌شود سعی شده گام‌هایی به صورت مختصر و عنوانی باشد و مانند چک لیست ارائه گردد. این گام‌ها به صورت خبری، در واقع، کبرای استدلال فقهی است که با ضمیمه صغرا توسط محقق، منتج نتیجه است؛ به عنوان نمونه، در مورد نص یا ظهور، محقق اگر تشخیص داد فلان کلام، نص است، این صغرا را به کبرای هر نصی حجت است ضمیمه می‌کند و در مرحله مدلول‌شناسی تشخیص خود را منطبق با این کبرای می‌نماید.

۲. از آنجا که در بیان اقسام، ناچار از تقدم در ذکر آن‌ها هستیم، این قواعد، شماره گذاری شده‌اند؛ اما از نظر نگارندگان، هیچ ترتیبی بین آن‌ها وجود ندارد. این نکته در همه قواعدی که در سرتاسر مقاله، به صورت گام به گام مطرح شده است، لحاظ گردیده است.

- آیا نماز، فریضه است یا نافله؟ این احتمال در ناحیه متعلق حکم است.
- آیا نماز، در سفر است یا در حضر؟ این احتمال در ناحیه موضوع است.
- آیا نماز، در فرض عذر است یا خیر؟ این احتمال در ناحیه موضوع است.

بررسی حکم در مرتبه جعل

اولین مرتبه از مراتب حکم، مرتبه جعل است، لذا باید بعد از تعیین مسئله، بررسی شود و مرتبه فعلیت و تنجز بعد از اینکه این مرتبه تعیین گردید، بررسی شوند؛ زیرا این دو مرتبه، از نتایج جعل شرعی اند.

در مرتبه جعل شرعی دو مرحله بررسی می‌شود: دلیل‌شناسی (احراز دلیل) و مدلول‌شناسی.

در مرحله دلیل‌شناسی، اصل وجود دلیل معتبر بررسی می‌شود؛ مانند احراز وجود روایت معتبر در مسئله و در قسمت مدلول‌شناسی، به مفاد آن دلیل پرداخته می‌شود؛ مانند استظهار از روایت معتبر.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۶۴

دلیل‌شناسی (احراز دلیل)

در بررسی جعل شرعی ابتدائاً باید به ادله و مستندات مرتبط با مسئله رجوع شود و مسئله را بر اساس آن‌ها تبیین و بررسی نمود؛ از آنجا که در اثبات حکم شرعی نمی‌توان به هر دلیلی استناد کرد، در علم اصول، حجیت مستندات مورد بحث واقع شده است و آنچه به عنوان مستند استنباط فقهی مطرح شده و حجیت آن‌ها ثابت شده، آیات قرآن، اخبار، دلیل عقلی، اجماع، سیره است.

در حقیقت، مرحله دلیل‌شناسی استنباط، شناخت دستورالعمل‌های علم اصول برای احراز حجیت دلیل است تا ثابت گردد که این دلیل می‌تواند به عنوان مستند حکم شرعی قرار گیرد.

مراحل گام به گام بررسی احراز دلیل به قرار ذیل است:

۱. آیات قرآن قطعی‌الصدور می‌باشند و اگر به آیات قرآن استناد شود، نیازی به

بررسی سند نیست (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۵۴/۳).

۲. اگر خبر مورد استناد است، حالاتی دارد:

الف) خبر متواتر قطعی الصدور می باشد و اگر به خبر متواتر استناد شود، نیازی به

بررسی سند نیست (صدر، ۱۴۱۸ق، ۲۷۱/۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۷۱/۳).

ب) خبر ثقه حجت است (صدر، ۱۴۱۸ق، ۲۸۳/۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۷۲/۳).

ج) خبر ضعیفی که مشهور به آن عمل کرده اند، حجت است (خراسانی، ۱۴۰۹ق،

۳۸۱؛ حکیم، ۱۴۰۸ق، ۳۷۵/۲؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱۸۶/۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۵۲/۳).

د) خبر ثقه‌ای که مشهور از آن اعراض کرده اند، حجت نیست (حکیم، ۱۴۱۶ق،

۱۴۸/۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۵۲/۳).

۳. قطع به حکم شرعی از طریق دلیل عقلی، حجت است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۵۷/۱؛

حکیم، ۱۴۱۳ق، ۲۹۵/۲).

۴. اگر اجماع مورد استناد است، حالاتی دارد:

۴/۱. قطع به حکم شرعی از طریق اجماع، حجت است (کاظمی، ۱۳۷۶، ۱۵۱/۳؛

هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۳۰۵/۴).

۴/۲. هرگاه اجماع مدرکی باشد، حجت نیست و باید مدرک آن بررسی شود

(حکیم، ۱۴۱۳ق، ۴۳۸/۴؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ۵۱/۵).

۵. سیره متشرعه حجت است (اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۱۹۱/۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق،

۲۴۳/۴؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۱۲۳/۷).

۶. سیره عقلایی که در امور شرعی جاری شده و شارع از آن ردع نکرده، حجت

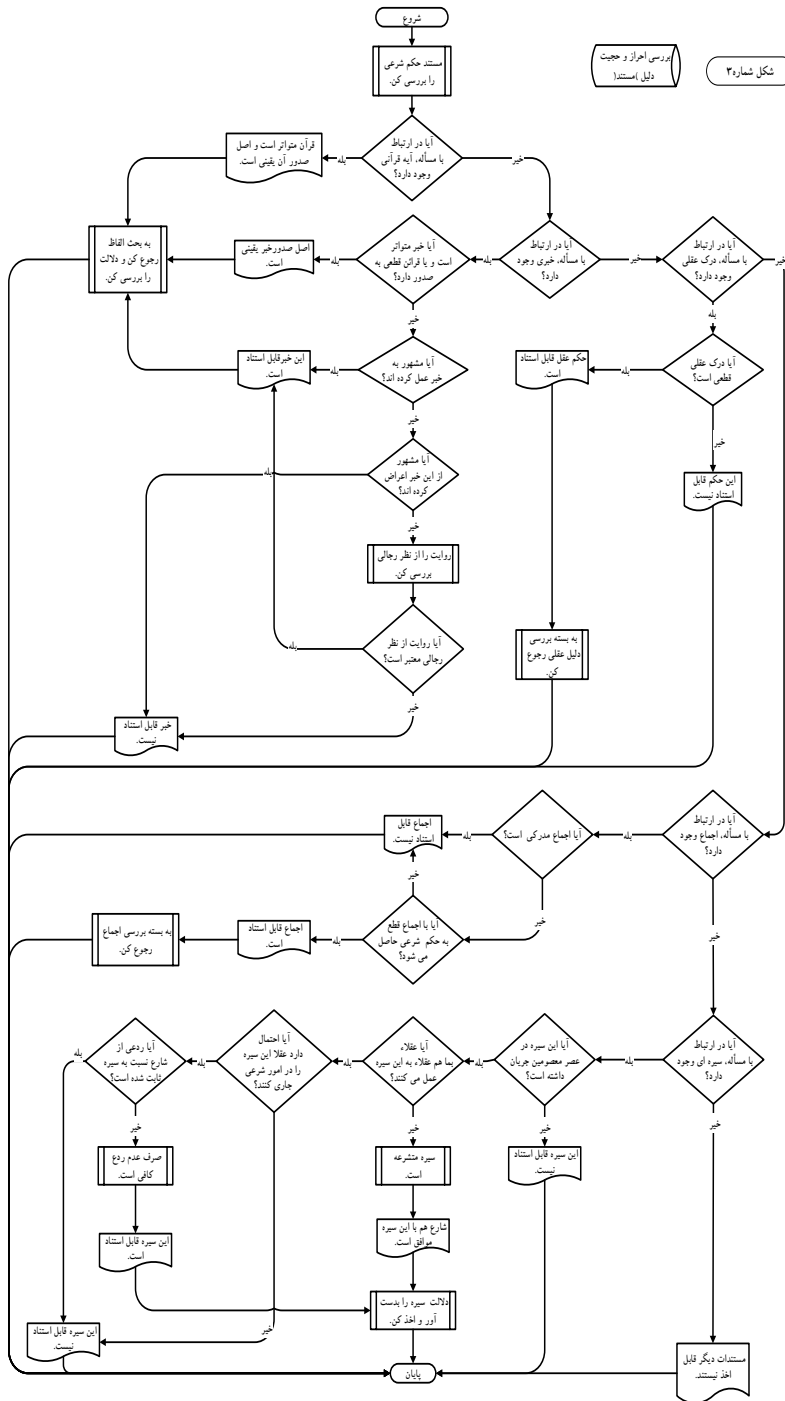
است (اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۱۹۱/۳؛ بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۲۲۹/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲۴۳/۴؛

حکیم، ۱۴۱۳ق، ۱۲۳/۷).

از آنجا که تبیین دقیق خرده الگوریتم به تفصیل بیشتری نیاز دارد، در این نوشتار

تنها به ذکر گام‌های آن بسنده شده است. نمودار بسته احراز دلیل در شکل شماره ۳،

به عنوان نمونه‌ای از خرده الگوریتم‌ها، ارائه می‌شود.



جستارهای فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

مدلول‌شناسی

در مدلول‌شناسی به تعیین مفاد هر دلیل پرداخته می‌شود. این مرحله مبتنی بر قواعد بسیاری است که استفاده از آن‌ها دقت و مهارت فراوانی را می‌طلبد؛ لذا یکی از سخت‌ترین مراحل استنباط حکم شرعی است. برای استنباط حکم ابتدا باید مدلول هر مستندی به صورت انفرادی بررسی گردد و پس از شناسایی مفاد آن، با توجه به موضوع، متعلق و حکم آن، مدلول نهایی تعیین گردد و سپس به مدلول جمعی تمام ادله موجود پرداخت؛ لذا مدلول دلیل در دو مرحله پیگیری می‌شود:

- بررسی مدلول انفرادی
- بررسی مدلول جمعی.

مدلول انفرادی

برای بررسی مدلول انفرادی، باید به نوع دلیل یعنی شرعی یا عقلی بودن آن توجه کرد. دلیل شرعی نیز خود به دو گونه لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود. غیر لفظی خود شامل چهار گونه،

- فعل
- تقریر
- سیره
- اجماع است.

بررسی مدلول انفرادی دلیل شرعی لفظی

دلیل شرعی لفظی در دو بخش «اصل معنای مراد» و «سعه و ضیق معنای مراد» بررسی می‌شود. بررسی اصل معنای مراد نیز در دو بخش «دلالت مطابقی» و «دلالت التزامی» انجام می‌شود؛ بنابراین، مراحل گام به گام بررسی مدلول انفرادی دلیل لفظی، در سه دسته قابل ارائه است:

- یک: بررسی مدلول مطابقی؛
- دو: بررسی مدلول التزامی؛

سه: بررسی سعه و ضیق معنای مراد.

بسته ۱. بررسی مدلول مطابقی

در الگوریتم بررسی معنای مراد به مباحثی مانند علائم تشخیص معنای حقیقی، نقل، اشتراک لفظی (حقیقت شرعی و متشرعی) اوامر و نواهی پرداخته می‌شود. مراحل گام به گام بسته بررسی معنای مطابقی چنین است:

۱. اگر کلام در معنای خود نص باشد، حجت است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۸۶/۴؛ کاظمی، ۱۳۷۶، ۷۱۵/۴).

۲. اگر کلام در معنای خود ظاهر باشد، حجت است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۸۶/۴؛ کاظمی، ۱۳۷۶، ۷۱۵/۴؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ۱۱۴/۱).

۳. تبادر علامت حقیقت است (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۸۰/۱؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۶۶/۱).

۴. لفظ در معنای حقیقی خود ظهور دارد، مگر قرینه‌ای برخلاف باشد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۶۴/۱؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق، ۴۱۴/۲؛ حائری، ۱۴۰۸ق، ۱۷۴/۲؛ بروجردی، ۱۴۲۱ق، ۳۹۶).

۵. الف) اگر نقل در عصر نصوص محقق شود، در معنایی که بدان نقل شده ظهور دارد، مگر قرینه بر خلاف آن باشد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۸۲/۱).

ب) اگر نقل بعد عصر نصوص محقق شود، لفظ در معنای سابق (معنای عصر نص) ظهور دارد، مگر قرینه بر خلاف آن باشد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۸۲/۱).

۶. هر لفظ مشترکی در معنایی که قرینه معینه داشته باشد، ظهور دارد و الا مجمل است (فیاض، ۱۴۲۲ق، ۲۳۱/۱؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ۱۳۴/۱).

۷. ماده و هیئت امر بر وجوب دلالت می‌کند، مگر قرینه‌ای بر ترخیص، عدم طلب، ارشاد یا دواعی دیگر وجود داشته باشد (بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۹ و ۱۶۰/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲ و ۴۵).

۸. جمله خبری که به داعی طلب صادر شده و قرینه بر ترخیص ندارد، بر وجوب دلالت می‌کند (بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۰/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۵۵/۲).

۹. ماده و هیئت نهی بر حرمت دلالت می‌کند، مگر قرینه‌ای بر ترخیص، عدم اراده منع، ارشاد یا دواعی دیگر وجود داشته باشد (بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴۰۲/۲؛ هاشمی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۲۶۸

شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۱۱/۳).

۱۰. جمله خبری که به داعی منع صادر شده و قرینه بر ترخیص ندارد، بر حرمت دلالت می کند (صدر، ۱۴۱۸ق، ۸۴/۲).

بسته ۲. بررسی مدلول التزامی

در الگوریتم بررسی مدلول التزامی به مباحثی مانند دلالات سیاقی و مفاهیم پرداخته می شود.

مراحل گام به گام بسته مدلول التزامی چنین است:

۱. اگر کلام دارای دلالت اقتضا باشد، این دلالت استنادپذیر است (تونی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۸: انصاری، ۱۴۱۵ق، ۸۵/۳؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۸۴/۱).

۲. اگر کلام دارای دلالت تنبیه باشد، این دلالت استنادپذیر است (تونی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۸: قمی، ۱۴۳۰ق، ۱۵۰/۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۸۶/۱).

۳. مدلول التزامی بین بالمعنی الأخصّ حجت است (خویی، ۱۳۵۲، ۲۵۲/۱؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۹۵/۱).

۴. اگر دلالت اشاره به صورت ملازمه عقلی قطعی باشد، حجت است (تونی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۸: قمی، ۱۴۳۰ق، ۱۵۰/۱؛ کلانتری، ۱۳۸۳، ۱۵/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۸۷/۱).

۵. هر قیدی که قید حکم باشد، مفهوم دارد؛ یعنی با انتفای قید، حکم نیز منتفی است، ولی قید موضوع مفهوم ندارد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۸؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۷۱/۱ و ۱۷۵).

۶. جمله شرطی که شرط آن برای بیان موضوع حکم نیست و شرط دیگری در کنار آن وجود ندارد، در علیت تامه انحصاری ظهور دارد؛ لذا دال بر انتفای سنخ حکم در موارد انتفای شرط (مفهوم) است (کلانتری، ۱۳۸۳، ۲۱/۲؛ خویی، ۱۳۵۲، ۴۱۸/۱).

۷. ظاهر ادات حصر تقیید حکم است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۰؛ خویی، ۱۳۵۲، ۴۳۸/۱).

بسته ۳. بررسی سعه و ضیق معنای مراد

الگوریتم بررسی سعه و ضیق معنای مراد شامل مباحثی مانند الغای خصوصیت، تناسب حکم و موضوع، حکومت، ورود، نسخ، تقدیم اظهر بر ظاهر، اطلاق و تقیید

و عام و خاص می باشد.

مراحل گام به گام بسته بررسی سعه و ضیق معنای مراد چنین است:

۱. اگر حکمی نسخ شد، باید به ناسخ اخذ نمود.

۲. اگر نسبت به نسخ شک رخ دهد، اصل عدم نسخ است (عبدالساتر، ۱۴۱۷ق،

۴۲۷/۷؛ خویی، ۱۳۵۲، ۵۱۰/۱).

۳. اگر دلیلی، موضوع دلیل دیگر را حقیقتاً از بین ببرد، بر دلیل دیگر مقدم است

و بر اساس آن، سعه و ضیق معنای مراد تعیین می شود (ورود) (حلی، حسین، ۱۴۳۲ق،

۲۳/۱۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱ق، ۲۲۶/۱).

۴. اگر دلیلی، موضوع دلیل دیگر را تعبداً از بین ببرد، بر دلیل دیگر مقدم است

و بر اساس آن، سعه و ضیق معنای مراد تعیین می شود (حکومت) (اشتهاردی، ۱۴۱۸ق،

۱۵۴/۳؛ حلی، حسین، ۱۴۳۲ق، ۲۳/۱۲).

۵. تناسب حکم و موضوع گاهی موجب توسعه و گاه موجب تضییق معنای مراد

است (لنگرودی، ۱۳۷۶، ۲۳۲/۴؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۲۵۷/۱).

۶. الغای خصوصیت موجب توسعه معنای مراد است (لنگرودی، ۱۳۷۶، ۲۳۲/۴؛

اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۳۹۵/۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱ق، ۲۴۳/۳).

۷. تنقیح مناط قطعی گاهی موجب توسعه و گاه موجب تضییق معنای مراد است

(تونی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۹ و ۲۳۷ و ۲۳۸؛ اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۲۲۱/۳).

۸. اگر دلیلی از نظر دلالت، اقوی (اظهر یا نص) باشد، بر دلیل ضعیف مقدم

است و بر اساس آن سعه و ضیق معنای مراد تعیین می شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۸۶/۴؛

خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۳۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۱/۷).

۹. هر لفظ عامی در عمومیت ظهور دارد مگر قرینه بر تخصیص وجود داشته

باشد (خویی، ۱۳۵۲، ۵۱۷/۲؛ بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۳۵۰/۴).

۱۰. هر قید خاصی که در کلام عام به صورت متصل اخذ شده باشد، موجب

تضییق می شود؛ یعنی ظهور عام با توجه به آن شکل می گیرد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۱۹؛

خویی، ۱۳۵۲، ۴۵۵/۱).

۱۱. وصف اخصّ مطلق یا عام من وجه از ناحیه افتراق موصوف از وصف، قید

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۷۰

- خاص نسبت به عام محسوب می‌شوند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۷: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۶۹/۱).
۱۲. غایت، استثنا، عدد، لقب و... قید خاص نسبت به عام محسوب می‌شوند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۸-۲۱۲: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۷۴-۱۸۳).
۱۳. داخل بودن یا خارج بودن غایت در مَعْنَاً به وجود قرینه وابسته است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۸: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۷۴/۱).
۱۴. مخصصات زیاد به گونه‌ای که به تخصیص اکثر منجر شود، موجب تخصیص عام نمی‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۸: خوبی، ۱۳۵۲، ۱۱۴/۱).
۱۵. در مورد عام و خاص منفصل حالاتی وجود دارد:
- ۱۵/۱. اگر عام و خاص منفصل، متخالفین باشند، عام تخصیص می‌خورد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۸: خوبی، ۱۳۵۲، ۵۳۵/۱).
- ۱۵/۲. اگر عام و خاص منفصل، متوافقین باشند، تخصیص عام فقط در صورت احراز وحدت حکم است (خوبی، ۱۳۵۲، ۵۳۵/۱: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۴۵/۱).
۱۶. در صورت ابا عام از تخصیص، تخصیص منتفی است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۳۲/۱: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۶۰).
۱۷. شبهه در ناحیه مخصص نیز حالاتی دارد:
- ۱۷/۱. در شبهه مفهومی مخصص متصل، اجمال خاص به عام سرایت می‌کند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۰: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۰۱/۱).
- ۱۷/۲. در شبهه مفهومی مخصص منفصل، دوران بین اقل و اکثر، اجمال خاص به عام سرایت نمی‌کند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۰: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۰۱/۱).
- ۱۷/۳. در شبهه مفهومی مخصص منفصل، در دوران بین متباینین، اجمال خاص به عام سرایت می‌کند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۰: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۰۱/۱).
- ۱۷/۴. در اجمال مصداقی مخصص لفظی، اجمال خاص به عام سرایت می‌کند؛ لذا تمسک به عام جایز نیست (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۱: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۰۳/۱).
- ۱۷/۵. در اجمال مصداقی مخصص لثبی، تمسک به عام جایز است (آملی، ۱۳۷۰ق، ۱۳۰: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲۰۴/۱).
۱۸. اگر مقدمات حکمت در لفظ مطلق، تمام باشد، در شمول برای تمام افراد

ظهور دارد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۴۷: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۲۳۸).

۱۹. انصراف و قدر متیقن در مقام تخاطب، مانع تمسک به اطلاق می باشد

(خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۴۷ و ۲۴۹: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۲۴۰ و ۲۴۲).

۲۰. هرگاه لفظی که صلاحیت اطلاق نداشته باشد و احراز شود که شارع در

مقام بیان تمام اقسام است و قید یا شرطی را ذکر نکرده است، قید یا شرط اراده نشده

است (اطلاق مقامی) (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۲۴۰: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۱۲۲).

۲۱. در صورت اجمال لفظ، اگر قدر متیقنی موجود باشد، بدان اخذ می شود و

الا لفظ مجمل، قابل اخذ نمی باشد (حکیم، ۱۴۱۸ق، ۲۲۸: مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۲۰۱).

برای نمونه، برای بررسی مدلول دلیل شرعی لفظی در مسئله نماز بر مرکب،

روایت «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يُصَلِّي عَلَى الدَّابَّةِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا مَرِيضٌ يَسْتَقْبَلُ بِهِ

الْقَبْلَةَ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴/۳۲۵) مطرح می شود.

الف) فقره اول: دلالت مطابقی (منطوق)

حکم: حرمت نماز (از هیئت نهی، حکم حرمت یا عدم جواز استفاده می شود)

متعلق: نماز واجب بر مرکب

موضوع: مکلف غیر مریض

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۷۲

موضوع	متعلق	حکم
غیر مریض	صلاة - فريضة - على الدابة	عدم جواز

ب) فقره دوم: دلالت التزامی (مفهوم)

حکم: جواز نماز

متعلق: نماز واجب بر مرکب

موضوع: مکلف مریض

موضوع	متعلق	حکم
مریض	صلاة - فريضة - على الدابة	جواز (صحت)

بررسی مدلول انفرادی دلیل شرعی غیر لفظی و دلیل عقلی

همان‌طور که بیان شد، ادله شرعی غیر لفظی عبارت از فعل، تقریر، سیره و اجماع است.

از آنجا که دلیل عقلی هم در فرآیند دلالتش بر حکم و اجزای آن، مانند دلیل شرعی غیر لفظی است، لذا گام‌های بررسی آن به همراه دلیل شرعی غیر لفظی بیان می‌شود.

مراحل گام به گام بسته بررسی مدلول انفرادی دلیل شرعی غیر لفظی چنین است:

۱. انجام فعل از ناحیه معصوم علیه السلام، حداقل بر عدم حرمت دلالت دارد؛ مگر قرینه‌ای موجود باشد (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۲۶/۲؛ حکیم، ۱۴۱۸ق، ۲۲۵؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۶۶/۳).

۲. ترک فعل از ناحیه معصوم، حداقل بر عدم وجوب دلالت دارد؛ مگر قرینه‌ای وجود داشته باشد (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۲۶/۲؛ حکیم، ۱۴۱۸ق، ۲۲۷؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۶۶/۳).

۳. حکمی که از فعل معصوم علیه السلام برداشت می‌شود، اختصاص به معصوم ندارد، مگر قرینه بر اختصاص موجود باشد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۶۸/۳).

۴. تقریر معصوم، در صورت التفات به عمل و وجود وقت کافی برای بیان حکم و عدم مانع از بیان (مانند تقيه، یأس از تأثیر، مصلحت تدریج بیان) حجت است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۷۰/۳).

۵. در عبادات یا معاملاتی که در برابر معصوم انجام می‌شود، تقریر ایشان، بر مشروعیت و صحت عمل، دلالت خواهد کرد و در غیر آن‌ها حداقل بر جواز عمل دلالت می‌کند (حکیم، ۱۴۱۸ق، ۲۲۸؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۷۰/۳).

۶. قیام سیره بر انجام عمل، حداقل بر عدم حرمت دلالت می‌کند (صدر، ۱۴۱۸ق، ۲۶۳/۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۸۱/۳).

۷. اگر سیره مشرعه بر مداومت عمل باشد، حداقل این تکرار بر استحباب دلالت می‌کند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۸۱/۳).

۸. قیام سیره بر ترک عمل، حداقل بر عدم وجوب دلالت می‌کند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۸۱/۳).

۹. در موارد استناد به اجماع، اگر قرینه‌ای بر نوع حکم دلالت نکند، بر قدر متیقن آن اکتفاء می‌شود (خویی، ۱۳۵۲، ۴۸۴/۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۳/۳۷۳).

۱۰. درک حسن از سوی عقل با حکم و جوب ملازمه دارد و درک قبح، با حرمت ملازمه دارد (قمی، ۱۴۳۰ق، ۱۴/۳؛ خویی، ۱۳۵۲، ۴۱۱/۲).

برای نمونه، اگر مسلمانان بر مرکب نماز می‌خوانند، این سیره، بر جواز و مشروعیت این عبادت دلالت دارد.

نتیجه

نتیجه بررسی مدلول انفرادی ادله دو چیز است:

۱. دستیابی به دلیل معتبر

۲. عدم دستیابی به دلیل معتبر

در صورت عدم دستیابی به دلیل معتبر، باید به مرتبه تنجّز مراجعه کرد و وظیفه را بر اساس اصول عملیه تعیین نمود. البته ممکن است در مسئله، دلیل‌های غیر معتبری وجود داشته باشند که مجموعه آن‌ها موجب قطع به حکم شرعی گردد که در این صورت بر اساس آن، حکم شرعی کشف می‌شود.

اما دستیابی به دلیل معتبر نیز خود دو صورت دارد:

• وجود تنها یک دلیل معتبر؛

• وجود بیش از یک دلیل معتبر.

در صورت وجود یک دلیل معتبر، بر اساس آنچه در مدلول انفرادی بیان شد، اجزاء جعل، تعیین دقیق می‌شود و به جهت تنظیم بیان حکم شرعی، آن‌را به صورت قضیه حملیه بیان می‌کنیم که محمول آن قضیه، حکم شرعی و موضوع آن، متعلق و موضوع حکم می‌باشد.

اما در صورت وجود بیش از یک دلیل معتبر، باید ادله نسبت‌سنجی گردد. زمان پرداختن به نسبت‌سنجی ادله در مرحله مدلول جمعی است.

مدلول جمعی

بعد از پرداختن به مدلول انفرادی ادله، مرحله بعدی استنباط، بررسی مدلول جمعی آنهاست.

مرحله مدلول جمعی در صورت وجود بیش از یک دلیل معتبر است، همان طور که بیان شد در این مرحله باید ادله معتبر نسبت سنجی گردد؛ نتیجه نسبت سنجی ادله به دو صورت می باشد:

۱. تعارض بین ادله

۲. عدم تعارض بین آنها (جمع عرفی)

در بحث بررسی سعه و ضیق معنای مراد، به جمع عرفی و صورت عدم تنافی بین ادله، پرداخته شد و با توجه به جمع بین ادله، اجزای جعل شرعی تعیین می شود. اما در صورت تنافی ادله، باید قواعد باب تعارض مانند رجوع به مرجحات، تساقط در فرض تکافؤ و... را تطبیق نمود.

مراحل گام به گام بسته بررسی مدلول جمعی چنین است:

۱. بین دو دلیل قطعی تعارض محقق نمی شود (قمی، ۱۴۳۰ق، ۵۸۰/۴؛ انصاری، ۱۴۲۸ق،

۱۷/۴).

۲. در تنافی بین دلیل قطعی و دلیل غیر قطعی، دلیل غیر قطعی، حجت نیست

(صدر، ۱۴۱۸ق، ۴۵۲/۱ و ۱۴۸).

۳. در تنافی بین دو دلیل غیر لفظی ظنی، هیچ کدام حجت نیستند (صدر، ۱۴۱۸ق،

۴۵۲/۱ و ۱۴۸).

۴. در تنافی بین دلیل غیر لفظی ظنی و دلیل لفظی ظنی، دلیل غیر لفظی ظنی

حجت نیست (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۴۹/۱).

۵. در تنافی بدوی دو دلیل قرآنی، طرح هیچکدام معنا ندارد و باید در بحث

جمع دلالتی تعارض بر طرف گردد و اگر جمع دلالتی ممکن نبود، مجمل می باشند.

۶. در تنافی دلیل قرآنی و دلیل روایی، روایت طرح می گردد (بهسودی، ۱۴۲۲ق،

۵۱۶/۲؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۴۵).

۷. در تنافی دو دلیل روایی که هیچ یک مرجح ندارند؛ دو دلیل تساقط می کند و

به عام فوقانی و در صورت نبود آن به اصول عملیه رجوع می شود (غروی، ۱۴۱۸ق، ۸۷/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۲۳۷).

۸. در تنافی دو دلیل روایی که یکی از ادله مرجح دارد، به روایت راجح اخذ می شود (غروی، ۱۴۱۸ق، ۸۷/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۲۴۷).

۹. در تنافی دو دلیل روایی که هر دلیل، مرجح دارد، ادله تساقط می کند و به عام فوقانی و در صورت نبود آن به اصول عملیه رجوع می شود (غروی، ۱۴۱۸ق، ۸۷/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۲۳۷).

به عنوان نمونه، برای بررسی مدلول جمعی، به روایتی در مسئله نماز بر مرکب که با روایت قبل متعارض است می توان اشاره کرد:

«عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ التُّعْمَانِ فَقَالَ أَصَلِّي فِي مَحْمِلِي وَ أَنَا مَرِيضٌ قَالَ فَقَالَ أَمَا النَّافِلَةَ فَنَعَمْ وَ أَمَا الْفَرِيضَةَ فَلَا» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴/۳۲۵).

برای روشن شدن تعارض این روایت با روایت قبل، ابتدا مدلول انفرادی این روایت توضیح داده می شود.

حکم: عدم جواز

متعلق: نماز واجب بر محمل

موضوع: مکلف

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۷۶

موضوع	متعلق	حکم
مکلف	نماز - فریضه - در محمل	عدم جواز

این روایت بر عدم جواز اقامه نماز در حال سواره، برای همگان، چه مریض و چه غیر مریض دلالت می کند؛ اما همان طور که گذشت، مفهوم روایت قبل بر جواز اقامه نماز بر مرکب برای مریض دلالت می کرد؛ از این رو، مفهوم روایت قبل با منطوق این روایت تعارض بدوی دارد.

با توجه به بسته سعه و ضیق (جمع عرفی) مفهوم روایت قبل، این روایت را تقیید می زند؛ زیرا نسبت بین دو دلیل، عموم و خصوص مطلق است. تقیید روایت دوم،

موجب دو نتیجه می شود:

- اقامه نماز فریضه بر مرکب برای مریض جایز است.
- اقامه نماز فریضه بر مرکب برای غیر مریض جایز نیست.

بررسی حکم در مرتبه فعلیت

بعد از اینکه فقیه ادله و مستندات را بررسی نمود و آنچه را که شارع برای مکلفان جعل نموده، کشف کرد، نوبت به مرتبه دیگر حکم، مرتبه فعلیت می رسد؛ یعنی فعلیت حکم بعد از تحقق خارجی موضوع و قیود حکم رخ می دهد. به تعبیری دیگر مرحله ای از تکلیف است که شارع حکم را بر دوش مکلف معین قرار می دهد (صدر، ۱۴۱۸ق، ۴/۱۹۴).

در این مرتبه فقیه باید تعیین کند، تکلیف در چه صورتی برای مکلف فعلی می گردد و نسبت به آن مسئولیت دارد؛ زیرا ممکن است تکلیف جعل شده باشد، ولی در شرایطی مکلف نتواند از عهده انجام آن برآید و لذا تکلیف برای او فعلی نگردد؛ مانند اینکه تمامی شرایط برای او مقدور نباشد و یا تکلیف دیگری مزاحم باشد.

فرآیند حکم شناسی
در استنباط

۲۷۷

در علم اصول به طور مستقل و معنون از این مرتبه بحث نشده است؛ گرچه به این مرتبه در بعضی از مباحث اشاره می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۲۱).
به مرتبه فعلیت حکم، در دو مرحله بررسی اقتضا و مرحله بررسی موانع فعلیت پرداخته می شود.

اقتضای فعلیت در صورتی است که شرایط تکلیف تحقق یابد، ولی این اقتضا در صورتی نهایی می شود که مانعی از فعلیت وجود نداشته باشد.

مانع فعلیت، فعلیت حکم دیگر است؛ چون در صورت فعلیت دو حکم، امتثال هر دو ممکن نیست و قدرت بر امتثال، شرط فعلیت است.

بنابراین مبحث تراحم احکام، در این مرتبه بررسی خواهد شد؛ چرا که تراحم، عبارت است از عجز مکلف نسبت به امتثال دو حکم فعلی دارای ملاک (صدر، ۱۴۱۸ق، ۲/۲۶۷)؛ مانند اینکه دو نفر در حال غرق شدن باشند و مکلف قدرت نجات

هر دو را نداشته باشد که در این صورت، دو حکم، متزاحم خواهند بود.
در این موارد باید به قواعد باب تزاحم مانند رجوع به اهم و تخیر در صورت
تساوی ملاک و... رجوع شود.

مراحل گام به گام بسته بررسی فعلیت، چنین است:

۱. هرگاه شرایط تکلیف، تحقق پیدا کند، تکلیف، فعلی می شود (خوبی، ۱۳۵۲، ۱۴۲/۱؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۱۹۴/۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۱۲۱/۱).
۲. شرایط تکلیف لازم التحصیل نیستند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۰؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷ق، ۶/۶۱۴).
۳. در صورتی که مکلف قدرت داشته باشد، تحصیل قیود واجب و به عبارت دیگر قیود متعلق تکلیف، واجب است (صدر، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۲۴؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷ق، ۶/۶۱۴؛ فیاض، ۱۴۲۲ق، ۱/۵۱۲؛ خوبی، ۱۳۵۲، ۱/۱۳۲).

۴. در صورتی که مکلف قدرت نداشته باشد، اگر شارع برای قیود واجب، بدل اضطراری جعل کرده باشد، بدل اضطراری جایگزین می گردد؛ در غیر این صورت، حکم، فعلی نمی شود و مکلف نسبت به آن مسئولیت ندارد (فیاض، ۱۴۲۲ق، ۲/۴۱؛ خوبی، ۱۳۵۲، ۱/۱۹۴).

۵. اجتماع امر و نهی جایز است؛ لذا اگر امکان امتثال واجب و حرام وجود دارد و سوء اختیار مکلف باعث اجتماع دو تکلیف شده است، دو تکلیف فعلی می گردند؛ یعنی اجتماع وجوب و حرمت، مانع از فعلیت هر یک نیست (خوبی، ۱۳۵۲، ۱/۳۵۳؛ اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۲/۲۲۱).

۶. اگر اهم بودن یکی از متزاحمین، یقینی و یا محتمل باشد، آن حکم، مقدم و فعلی می شود و تکلیف مهم بخاطر وجود مانع، فعلی نمی شود؛ هر چند اقتضای فعلیت را دارد (خوبی، ۱۳۵۲ش، ۱/۲۷۱؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۲/۲۵۶؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳/۶۸).

۷. در صورت تساوی متزاحمین، مکلف در امتثال هر یک مخیر می باشد و حکمی که انتخاب نشده، فعلی نمی گردد (خوبی، ۱۳۵۲ش، ۱/۲۷۱؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۲۱۶).

۸. در صورت مخالفت با تکلیف فعلی (اهم یا مهمی که انتخاب شده است)،

هر دو تکلیف، فعلی می شوند (خوبی، ۱۳۵۲، ۱/۳۰۷؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲/۳۷۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۲۷۸

بررسی حکم در مرتبه تنجیز

ممکن است مکلف به حکمی که شرایط آن تحقق یافته و فعلی شده است، علم داشته باشد یا از آن بی اطلاع باشد. اگر مکلف نسبت به تکلیفی که به فعلیت رسیده است علم داشته باشد، عقل به لزوم امتثال آن حکم کرده و مسئولیت مکلف نسبت به تکلیف، تام خواهد بود و شارع می تواند او را در برابر ترک تکلیف مجازات کند که به این وضعیت، تنجیز تکلیف می گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۴/۱۹۴). در علم اصول به طور مستقل و معنون از این مرتبه بحث نشده است؛ گرچه به این مرتبه در برخی مباحث اشاره می شود (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۳۵).

در مرتبه تنجیز به حالات مکلف از قبیل: علم به حکم شرعی، ظن به حکم شرعی و جهل به حکم شرعی پرداخته می شود.

بنابراین، از آنجا که اصول عملی در موارد جهل مکلف نسبت به حکم جعل شده اند، مباحث اصول عملی و حکم ظاهری در مرتبه تنجیز بررسی می شود. در هریک از این حالات نیز ممکن است تبدل رأی و کشف خلاف صورت پذیرد که بر اساس آن باید وظیفه مکلف، نسبت به تکالیف سابق و لاحق بررسی گردد. در مباحث اصولی از این بحث به عنوان مسئله «اجزاء» تعبیر می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲/۱۳۳).

از این رو، سه حالت علم، ظن و جهل، در دو فرض عدم کشف خلاف و کشف خلاف (مسئله اجزاء) بررسی می شود.

آنچه تا کنون گفته شد، بررسی حکم عقل به لزوم امتثال و به عبارتی، تنجیز و تعدیر حکم بود؛ اما پس از این مرحله باید به مباحث امتثال نیز پرداخته شود. به نظر نگارندگان، در مباحث امتثال، مسقطات حکم بررسی می شود. مسقطات حکم عبارت است از: امتثال، عصیان، حصول غرض و انتفاء موضوع. در نتیجه، مراحل گام به گام بررسی تنجیز حکم، در سه بسته قابل ارائه است.

- بسته ۱: بررسی تنجیز در صورت عدم کشف خلاف؛
- بسته ۲: بررسی تنجیز در صورت کشف خلاف؛
- بسته ۳: بررسی مسقطات حکم.

بسته ۱: بررسی تنجز در صورت عدم کشف خلاف

مراحل گام به گام بررسی تنجز در صورت عدم کشف خلاف چنین است:

۱. اگر مکلف نسبت به حکم شرعی غافل باشد، امثال آن لازم نیست (قمی، ۱۴۳۰ق، ۴/۴۰۸؛ حلی، ۱۴۳۲ق، ۸/۳۴۳).

۲. اگر علم به حکم شرعی حاصل شد، امثال آن لازم است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۴/۱۹۴؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۳۵).

۳. اگر اماره معتبری بر حکم شرعی قائم شد، امثال آن لازم است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۴/۱۹۴؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳/۳۵).

۴. اگر مکلف نسبت به حکم شرعی، جاهل قاصر باشد، امثال آن لازم نیست (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱/۵۷۵؛ حلی، ۱۴۳۲ق، ۸/۵۳۳).

۵. اگر مکلف نسبت به حکم شرعی، جاهل قاصر بوده و متمکن از فحص باشد و فحص کرده و به نتیجه نرسیده است، وظیفه اش قبل از هر اقدامی رجوع به اصول عملی است.

۶. اگر مکلف نسبت به حکم شرعی جاهل مقصّر باشد، وظیفه اش قبل از هر اقدامی فحص از ادله است و اگر حکم را امثال نکرده است و وقت گذشته است، در هر صورت استحقاق عقوبت دارد (حلی، ۱۴۳۲ق، ۸/۵۳۳).

۷. در صورت نبود دلیل، اجمال دلیل و تعارض دو دلیل و نبودن مرجح باید به اصول عملی رجوع کرد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱/۲۵ و ۲/۱۹؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۸).

۸. اگر ارکان استصحاب تمام باشد، آثار شرعی بلاواسطه اثبات می شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۳/۲۳۳؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۱۴).

۹. با استصحاب، آثار عقلی و آثار شرعی با واسطه لوازم عقلی و عادی اثبات نمی شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۳/۲۳۳؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۱۴).

۱۰. هرگاه شک در اصل تکلیف باشد، برائت عقلی و شرعی جاری می شود (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۹؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۸).

۱۱. هرگاه علم اجمالی به صورت دوران بین متباینین باشد، احتیاط لازم است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۹۵ و ۲۷۸؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۵۸).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹

تابستان ۱۳۹۹

۲۸۰

۱۲. هرگاه علم اجمالی به صورت دوران بین اقل و اکثر باشد، اقل منجز شده و نسبت به اکثر برائت جاری است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۳۱۵/۲؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۶۳).
۱۳. هرگاه علم اجمالی منحل شود، نسبت به معلوم تفصیلی تکلیف منجز می‌شود و نسبت به مشکوک برائت جاری است (خویی، ۱۳۵۲، ۱۱۷/۲؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۳۸۵/۲).
۱۴. هرگاه علم اجمالی به صورت دوران امر بین وجوب و حرمت (محدورین) باشد، احتیاط ممکن نیست و در هر طرف تخیر وجود دارد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۵۵؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۴۰۹/۲).
- برای نمونه، اگر مکلف، نسبت به حکم عدم جواز نماز بر مرکب جهل داشته باشد، شک در اصل تکلیف است و برائت جاری است؛ در نتیجه، نماز بر مرکب جایز و صحیح است.

بسته ۲: بررسی تنجز در صورت کشف خلاف

مراحل گام به گام بررسی تنجز در صورت کشف خلاف چنین است:

۱. اگر با حجت جدید، حکم غیر الزامی کشف شده است، امتثال لازم نیست.
۲. اگر با یقین جدید، حکم الزامی کشف شده است، دو حالت وجود دارد:
 - ۲/۱. در صورت عدم ارتباط وقایع لاحق و وقایع سابق، عمل سابق عقاب ندارد، ولی بر اساس حجت جدید، تکلیف لاحق لزوم امتثال دارد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳۰۹/۲).
 - ۲/۲. در صورت مرتبط بودن وقایع لاحق و سابق، اگر عملی انجام شود، مُجزی نیست، چه متعلق یقین، حکم باشد و چه موضوع. البته مخالفت با آن تا قبل از کشف خلاف عقاب ندارد، ولی با کشف خلاف، واقع، منجز می‌شود و باید به صورت ادا یا قضا امتثال شود (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳۰۹/۲).
۳. اگر با اماره جدید، حکم الزامی کشف شده است، دو حالت وجود دارد:
 - ۳/۱. در صورت مرتبط بودن وقایع لاحق و سابق، اگر کشف خلاف در موضوعات باشد، بر اساس حجت جدید، تکلیف، منجز می‌شود و اعمال سابق مُجزی از واقع نیست (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۳۱۳/۲).
 - ۳/۲. در صورت مرتبط بودن وقایع لاحق و سابق، اگر کشف خلاف در احکام

باشد و دلیلی بر اجزاء قائم شده باشد، عمل انجام شده کفایت می کند و در وقایع لاحق، بر اساس حجت جدید عمل می شود و اگر دلیلی بر اجزاء قائم نشده باشد، عمل انجام شده کفایت نمی کند؛ هرچند مخالفت آن تا قبل از کشف خلاف عقاب ندارد و در وقایع سابق و لاحق، بر اساس حجت جدید عمل می شود و باید اعمال به صورت ادا یا قضا امثال شوند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲/۳۱۳).

برای نمونه، اگر بعد از اجرای براءت و نماز خواندن بر مرکب، با اماره ای کشف خلاف شود، حکم به اجزاء می شود؛ زیرا در مورد نماز، قاعده «لاتعداد»^۱ دلیل بر اجزاست.

بسته ۳: بررسی مسقطات حکم

مراحل گام به گام بررسی مسقطات حکم چنین است:

۱. بعد از امتثال حکم، امتثال دوباره لازم نیست (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۸۳؛ اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۷۷/۲؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۳۵۷/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۴۷؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۲/۳۰۱).
۲. اگر مکلف تکلیف منجز را عصیان کرد، امتثال تکلیف لازم نیست (آملی، ۱۳۷۰ق، ۳۹۵؛ اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۷۷/۲؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ۳۵۷/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۴۷).
۳. اگر غرض از حکم، حاصل شود، عقل حکم به لزوم امتثال تکلیف نمی کند و تکلیف ساقط می شود (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۷۹ و ۸۳ و ۱۱۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۴۷ و ۴۲۰؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۱۳۱).

۴. در موارد انتفای موضوع که امکان تحصیل غرض وجود ندارد، عقل حکم به لزوم امتثال تکلیف نمی کند و تکلیف ساقط می شود (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ۲/۳۷۲؛ اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۷۷/۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۴۷).

نتیجه گیری

الگوریتم به مثابه یک دستگاه استنباطی است که توسط علم اصول مستدل و

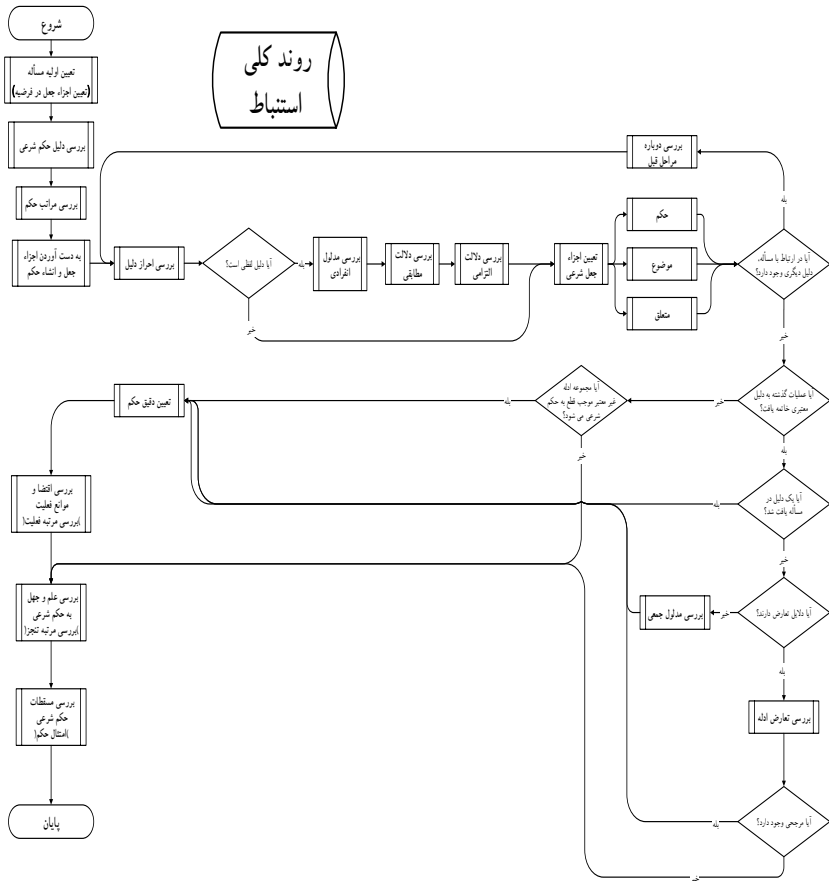
۱. قاعده لاتعداد از روایت «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْأَيْتِلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳/۴۰۵) برگرفته شده است و به این معناست که اگر خلل در نماز به جهتی غیر از پنج مورد مذکور در روایت باشد، نماز اعاده ندارد.

نظریه پردازی می شود و در اختیار فقیه قرار می گیرد.

البته فقها در مباحث فقهی، نگاهی الگوریتمیک به استنباط حکم شرعی داشته‌اند، اما آن را به صورت شفاف بیان نکردند؛ از این رو، الگوریتم پیشنهادی این جستار، شفاف‌سازی الگوریتم ارتکازی فقها به شمار می‌رود.

خروجی این الگوریتم، حکم شرعی و تعیین مرتبه آن و اجزای حکم یعنی متعلق و موضوع است؛ یعنی الگوریتم استنباط باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا حکم، جعل شده است یا خیر؟ و اگر جعل شده است، آیا به مرتبه فعلیت رسیده است یا خیر؟ و اگر به مرتبه فعلیت رسیده است، آیا به مرتبه تنجز هم رسیده است یا خیر؟ از این رو، الگوریتم پیشنهادی بر اساس همین مراتب حکم پی‌ریزی شده است.

فرآیند حکم‌شناسی
در استنباط
۲۸۳



پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود کتب آموزشی جدیدی بر اساس فرآیندی که در استنباط طی می‌گردد، طراحی و تدوین شود؛ چرا که آموزش مراحل استنباط با نگاه الگوریتمیک کمک شایانی به یادگیری جامعه هدف می‌کند.

منابع

۱. آملی، هاشم، (۱۳۷۰ق)، بدائع الافکار فی الاصول تقریرات درس محقق عراقی، نجف: المطبعة العلمية.
۲. اشتهاردی، حسین، (۱۴۱۸ق)، تنقیح الاصول، تقریرات درس امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. اصفهانی، محمد تقی، (۱۴۲۹ق)، هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم الدين، چاپ دوم، قم: نشر اسلامی.
۴. اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۲۹ق)، نهیة الدراية فی شرح الکفاية، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری علیه السلام.
۶. _____، (۱۴۲۸ق)، فوائد الاصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. بروجردی، محمد تقی، (۱۴۱۷ق)، نهیة الافکار- تقریرات درس محقق عراقی، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. بهسودی، محمد سرور، (۱۴۲۲ق)، مصباح الاصول، (تقریرات درس آیت الله خویی علیه السلام)، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۹. تبریزی، جواد، (۱۳۸۷)، دروس فی مسائل علم الاصول، چاپ دوم، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیها السلام.
۱۰. تونی، عبدالله، (۱۴۱۵ق)، الوافية فی اصول الفقه، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. حائری، کاظم، (۱۴۰۸ق)، مباحث الاصول، تقریرات درس آیت الله شهید صدر علیه السلام، قم: مطبعة مرکز النشر و مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. حکیم، عبد الصاحب، (۱۴۱۳ق)، منتقى الاصول، تقریرات درس آیت الله روحانی علیه السلام، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۲۸۴

١٣. حكيم، محمد تقى، (١٤١٨ق)، الاصول العامة للفقهاء المقارن، چاپ دوم، قم: مجمع جهانى اهل بيت عليه السلام.
١٤. حكيم، محسن، (١٤٠٨ق)، حقائق الاصول، چاپ پنجم، قم: كتابفروشى بصيرى.
١٥. —، (١٤١٦ق)، مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير.
١٦. حلى، حسين، (١٤٣٢ق)، اصول الفقه، قم: مكتبة الفقه و الاصول المختصة.
١٧. خراسانى، محمد كاظم (١٤٠٩ق)، كفاية الاصول، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
١٨. خمينى، سيدروح الله، (١٤٢١ق)، لمحات الاصول (تقريرات درس آيت الله بروجردى، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام).
١٩. خويى، سيدابوالقاسم، (١٣٥٢)، اجود التقريرات، تقريرات درس محقق نايينى، قم: نشر عرفان.
٢٠. دهخدا، على اكبر، (١٣٤١)، لغت نامه دهخدا، چاپ چهارم، تهران: سازمان مديريت و برنامه ريزى كشور.
٢١. سبحانى، جعفر، (١٤٢٣ق)، تهذيب الاصول، (تقريرات درس امام خمينى عليه السلام)، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
٢٢. صدر، سيدمحمد باقر، (١٤١٨ق)، دروس في علم الاصول، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامى.
٢٣. عاملى، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٢٤. عبد الساتر، حسن، (١٤١٧ق)، بحوث في علم الاصول، (تقريرات درس آيت الله شهيد صدر عليه السلام)، بيروت: الدار الاسلاميه.
٢٥. عراقى، ضياء الدين، (١٤٢٠ق)، مقالات الاصول، قم: مجمع الفكر الاسلامى.
٢٦. غروى، على، (١٤١٨ق)، التنقيح في شرح العروة الوثقى، (تقريرات درس آيت الله خويى عليه السلام)، قم: بى نا.
٢٧. فراهيدى، خليل، (١٤١٠ق)، كتاب العين، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
٢٨. فياض، اسحاق، (١٤٢٢ق)، محاضرات في اصول الفقه، (تقريرات درس آيت الله خويى عليه السلام)، قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويى عليه السلام.
٢٩. قمى، ابوالقاسم، (١٤٣٠ق)، القوانين المحكمه في الاصول، قم: إحياء الكتب الاسلاميه.
٣٠. كاظمى، محمد على، (١٣٧٦)، فوائد الاصول (تقريرات درس محقق نايينى عليه السلام)، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

۳۱. کلانتری، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، *مطرح الانظار*، (تقریرات درس شیخ انصاری رحمته الله علیه)، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۳. لنگرودی، محمد حسن، (۱۳۷۶)، *جواهر الاصول*، (تقریرات درس امام خمینی رحمته الله علیه)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۴. مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰ق)، *أصول الفقه*، چاپ پنجم، قم: نشر اسلامی.
۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۱۷ق)، *بحوث في علم الأصول*، تقریرات درس آیت الله شهید صدر رحمته الله علیه، چاپ سوم، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
۳۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۳۱ق)، *أضواء و آراء تعليقات على كتابنا بحوث في علم الاصول*، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.

سایت‌ها

<https://www.vajehyab.com/farhangestan/%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%AA%D9%85>

Bibliography

1. (n.d.). Retrieved from <https://www.vajehyab.com/farhangestan/%D8%A7%D9%84%DA%AF%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%AA%D9%85>
2. 'Abd al-Sātir, Ḥ. (1996/1417). *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl (Taqrīr Buḥūth al-Sayyid Muḥammad Bāqīr al-Ṣadr)*. Beirut: al-Dār al-Islāmīyya.
3. al-Āmulī, H. (1950/1370). *Badā'i' al-Afkār (Taqrīrāt Buḥūth al-Muḥaqqiq al-'Irāqī)*. Najaf: al-Maṭba'a al-'Ilmīyya.
4. al-Anṣārī, M. (-S.-A. (1994/1415). *Kitāb al-Makāsib*. Qum: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
5. al-Anṣārī, M. (-S.-A. (2007/1428). *Farā'id al-Uṣūl (al-Rasā'il)* (9th ed.). Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
6. al-Burūjirdī al-Najafī, M. T. (1996/1417). *Nihāyat al-Afkār fī Mabāḥith al-Alfāz (Taqrīrāt Buḥūth al-Muḥaqqiq al-'Irāqī)* (3rd ed.). Qum: Mu'asasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۱۹
تابستان ۱۳۹۹

۲۸۶

7. al-Farāhīdī, K. I. (1989/1410). *Kitāb al-‘ayn* (2nd ed.). (M. al-Makhzūmī, & I. al-Sāmīrā’ī, Eds.) Qum: Mu’assasat Dār al-Hijra.
8. al-Fayyād, M. (2001/1422). *Muḥāzīrāt fī Uṣūl al-Fiqh (Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid al-Khu’ī)*. Qum: Mu’assasat Iḥyā’ Āthār al-Imām al-Khu’ī.
9. al-Gharawī al-Iṣfahānī, M. Ḥ.-M.-I. (2008/1429). *Nihāyat al-Dirāya fī Sharḥ al-Kifāya* (2nd ed.). Beirut: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
10. al-Gharawī al-Tabrīzī, a.-M. (1997/1418). *al-Tanqīḥ fī Shatrḥ al-‘Urwat al-Wuḥqā (Taqrīrat Buḥūth al-Sayyid Abu al-Qāsim al-Mūsawī al-Khu’ī)*. Qum: Mu’assasat Iḥyā’ Āthār al-Imām al-Khu’ī.
11. al-Ḥakīm, a.-S. ‘.-Ṣ. (1992/1413). *Muntaqā al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Sayyid Muḥammad al-Ḥusaynī al-Rawḥānī)*. Qum: Maktab al-Sayyid Muḥammad al-Ḥusaynī al-Rawḥānī.
12. al-Ḥakīm, a.-S. M. (1997/1418). *al-‘Uṣūl al-‘Āmma li al-Fiqh al-Muqāran* (2nd ed.). Qum: al-Majma‘ al-‘Ālamī li Ahl al-Bayt (A.S.).
13. al-Hāshimī al-Shahrūdī, a.-S. M. (1984/1405). *Buḥūth fī ‘Ilm al-Uṣūl (Taqrīr Buḥūth al-Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr)*. Qum: al-Majma‘ al-‘Ilmī li al-Shahīd al-ṣadr.
14. al-Hāshimī al-Shahrūdī, a.-S. M. (2009/1431). *Aḍwā’ wa Ārā, Ta’līqāt ‘alā Kitābinā Buḥūth fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mu’assasat Dā’irat Ma‘ārif al-Fiqh al-Islāmī.
15. al-Ḥillī, Ḥ. (2010/1432). *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Maktabat al-Fiqh wa al-Uṣūl al-Mukhtaṣṣa.
16. al-Ḥur al-‘Āmilī, M. I. (1988/1409). *Tafṣīl Wasā’il al-Shī’a ilā Tahṣīl al-Masā’il al-Sharī’a*. Qum: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
17. al-Ḥusaynī al-Ḥāirī, a.-S. K. (1987/1408). *Mabāḥith al-Uṣūl*. Qum: Maktabat al-‘Ilām al-Islāmī.
18. al-‘Irāqī, ḍ. a.-D. (1999/1420). *Maqālāt al-Uṣūl*. Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī.
19. al-Iṣfahānī al-Najafī, M. T. (2008/1429). *Hidāyat al-Muṣtarshidīn fī Sharḥ Uṣūl Ma‘ālim al-Dīn* (2nd ed.). Qum: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.

20. al-Kalāntarī al-Ṭīhrānī, a.-M. A.-Q. (2004/1383). *Maṭāriḥ al-Anzār (Taqrīrāt Baḥth al-Shaykh al-Anṣārī)* (2nd ed.). Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
21. al-Kāzimī al-Khurāsānī, M. ' . (1997/1376). *Fawā'id al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Mīrzā al-Nā'inī)*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
22. al-Kulaynī al-Rāzī, M. I.-S.-K. (1986/1407). *al-Kāfi* (4th ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
23. al-Kurāsānī, M. K.-Ā.-K. (1988/1409). *Kifāyat al-Uṣūl*. Qum: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
24. al-Murtaḍawī al-Langrūdī, a.-S. (1991/1412). *al-Durar al-Naḍīd fī al-Ijtihād wa al-Iḥṭiyāt wa al-Taqlīd*. Qum: Mu'assasat Anṣārīyān li al-Ṭībā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
25. al-Mūsawī al-Khu'ī, a.-S. A.-Q. (1973/1352). *Ajwad al-Taqrīrāt (Taqrīrāt Baḥth al-Mīrzā al-Nā'inī)*. Qum: Maṭba'at al-'Irfān.
26. al-Mūsawī al-Khumaynī, a.-Ṣ. R.-I.-K. (2000/1421). *Lamaḥāt al-Uṣūl (Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid al-Burūjirdī)*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
27. al-Muẓaffar, M. R. (2008/1430). *Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
28. al-Qummī, a.-M.-Q.-M.-Q. (2009/1430). *al-Qawānīn al-Muḥkama fī al-Uṣūl*. (R. Ṣubh, Ed.) Qum: Iḥyā' al-Kutub al-Islāmīyya.
29. al-Ṣadr, a.-S. (1997/1418). *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl* (5th ed.). Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
30. al-Subḥānī al-Tabrīzī, J. (2002/1423). *Tahdhīb al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Imām al-Khumaynī)*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
31. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, a.-S. (1987/1408). *Ḥaqā'iq al-Uṣūl* (5th ed.). Qum: Kitāb Furūshī-yi Baṣīrī.
32. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, a.-S. (1995/1416). *Muṣṭamsak al-'Urwat a-l-Wuthqā*. Qum: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.

33. al-Tabrīzī, J. (1967/1387). *Durūs fī Masā'il 'Ilm al-Uṣūl* (2nd ed.). Qum: Dār al-Ṣiddīqa al-Shahīda (S.A.).
34. al-Taḳawī al-Ishtihārdī, Ḥ. (1997/1418). *Tanqīḥ al-Uṣūl (Taqrīrāt Baḥth al-Imām al-Khumaynī)*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
35. al-Tūnī, ' . A.-F.-T. (1994/1415). *Al-Wāfīya fī Uṣūl al-Fiqh* (2nd ed.). Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
36. al-Wā'iz al-Husaynī al-Bihsūdī, a.-S. (1422/2001). *Miṣbāḥ al-Uṣūl (Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid Abū al-Qāsim al-Mūsawī al-Khu'ī)*. Qum: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
37. Dihkhudā, ' . A. (1962/1341). *Lughatnami-yi Dihkhudā* (5th ed.). Tehran: Sāzmān-i Mudīrīyyat va Barnāmi Rizī-yi Kishvar.

